

بررسی گویش‌های ایرانی

نگاهی به گویش‌نامه‌ها و یادداشت‌هایی دربارهٔ چند گویش

علی‌اشرف صادقی

تاتی

تالشی

گیلکی

مازندرانی

تهرانی

ساوهای

همانی

نهایوندی

بختیاری

شوشتری

بویراحمدی

دوانی

کازرونی

خنجی

یزدی

نایینی

سنگسری

سمنانی

کاشمیری

هروی

قابینی

بیرجندی

جیرفتی

سیستانی

کهنوجی

لارستانی

بلخاری

تاجیکی

ویراست دوم

بررسی گویش‌های ایرانی

نگاهی به گویش‌نامه‌ها و یادداشت‌هایی دربارهٔ چند گویش

علی اشرف صادقی (متولد ۱۳۲۰، قم)

استاد زبان‌شناسی دانشگاه تهران، عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی

تألیف

دستور [زبان فارسی]، با همکاری غلامرضا ارزنگ، [برای رشته] فرهنگ و ادب، آموزش متوسطه عمومی، سال

دوم تا چهارم، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۵۵-۱۳۵۷

تکوین زبان فارسی، دانشگاه آزاد ایران، ۱۳۵۷

نگاهی به گویش نامه‌های ایرانی (مجموعه‌ای از نقدها و بررسی‌ها)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مرکز نشر

دانشگاهی، ۱۳۷۹

فارسی قمی، باورداران، ۱۳۸۰

مسائل تاریخی زبان فارسی (مجموعه مقالات)، سخن، ۱۳۸۰

تحقیق در کتاب المصاдр ابوبکر بستی، میراث مکتوب، ۱۳۹۱

فرهنگ‌های فارسی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۴۰۱

لغت فرس اسدی، چاپ عکسی ۶ نسخه خطی، با همکاری جواد بشری، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۴۰۱

تصحیح

لغت فرس (لغت دری)، اسدی طوسی، با همکاری فتح‌الله مجتبیایی، خوارزمی، ۱۳۶۵

خلاصه لغت فرس اسدی طوسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۹

ترجمه فارسی الابانه، شرح السامی فی الاسامی میدانی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۹

فرهنگ فارسی مدرسه سپهسالار، منسوب به قطران، سخن، ۱۳۸۰

خلاصه الاشعار و زیده الافکار (بخش قم و ساوه)، میر تقی‌الدین کاشانی، میراث مکتوب، ۱۳۹۲

گردآوری و ویرایش

یادنامه دکتر احمد تقضلی، سخن، ۱۳۷۹

فرهنگ املائی خط فارسی، با همکاری زهرا زندی مقدم، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۵

فرهنگ جامع زبان فارسی، جلد اول تا سوم، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۲-۱۴۰۲

جشن نامه دکتر فتح‌الله مجتبیایی، با همکاری ابوالفضل خطیبی، هرمس، ۱۳۹۳

سخن عشق، جشن نامه دکتر حسن انوری، با همکاری محمود عابدی، سخن، ۱۳۹۵

سر دبیری

مجله زبان‌شناسی (از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳-۱۳۸۶)

مجله فرهنگ‌نویسی (از انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۶ تاکنون)

ترجمه

زبان‌شناسی نوین، نتایج انقلاب چامسکی، نیل اسمیت و دیردری ویلسون، ترجمه با همکاری ابوالقاسم سهیلی،

علی صلح‌جو، مجدالدین کیوانی، یحیی مدرسی، رضا نیلی‌پور، آگاه، ۱۳۶۷

زبان‌های ایرانی، یوسف م. ارانسکی، سخن، ۱۳۷۸

بررسی گویش‌های ایرانی

نگاهی به گویش‌نامه‌ها و یادداشت‌هایی دربارهٔ چند گویش

ویراست دوم

علی‌اشرف صادقی

تجلی

تهران، ۱۴۰۲

کتاب بهار: تهران، خیابان ولی عصر، خیابان ناصری، شماره ۸۲ (تلفن: ۰۹۱۲۱۲۲۶۰۰۸)

علی اشرف صادقی

بررسی گویش های ایرانی

نگاهی به گویش نامه ها و یادداشت هایی درباره چند گویش

ویراست دوم

چاپ اول ۱۴۰۲

شمارگان ۵۰۰

حروف چینی و صفحه آرایی: شبستری

طراح جلد: پاشا دارابی

لینتوگرافی: باختر

چاپ و صحافی: سپیدار

شابک: ۷-۵۰-۶۷-۷۰۶۷-۶۲۲-۹۷۸

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ و مخصوص کتاب بهار است

- سرشناسه: صادقی، علی اشرف، ۱۳۲۰-
عنوان و نام پدیدآور: بررسی گویش های ایرانی: نگاهی به گویش نامه ها و یادداشت هایی درباره چند گویش / علی اشرف صادقی.
وضعیت ویراست: [ویراست ۲]
مشخصات نشر: تهران: کتاب بهار، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ده، ۳۹۷ ص.
فروست: کتاب بهار، ۸۵.
شابک: زبان فارسی و زبان شناسی ایرانی؛ ۲۳.
978-622-7067-50-7
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتاب حاضر با عنوان «نگاهی به گویش نامه های ایرانی (مجموعه ای از نقدها و بررسی ها)» توسط مرکز نشر دانشگاهی و فرهنگستان زبان و ادب فارسی در سال ۱۳۸۰ منتشر شده است.
یادداشت: کتابنامه.
عنوان دیگر: نگاهی به گویش نامه ها و یادداشت هایی درباره چند گویش.
عنوان دیگر: نگاهی به گویش نامه های ایرانی (مجموعه ای از نقدها و بررسی ها).
موضوع: زبان های ایرانی - گویش ها - کتاب های نقد شده
Iranian languages - Dialects - Book reviews
رده بندی کنگره: PIR ۳۲۲۴
رده بندی دیویی: ۹ فا ۴
شماره کتابشناسی ملی: ۸۸۴۱۳۳۰
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

فروش اینترنتی: www.ketabebahar.com

فروشگاه: انتشارات آگاه، خیابان انقلاب، شماره ۱۳۴۰، تلفن: ۶۶۴۶۷۳۲۳، www.agahbookshop.com

مراکز پخش: پیام امروز (۶۶۴۸۶۵۳۵)، صدای معاصر (۶۶۹۷۸۵۸۲)

فهرست

پیش‌گفتار ویراست دوم	هفت
پیش‌گفتار چاپ اول	نه
در جوار سنگسر	۱
فرهنگ تاتی و تالشی	۷
مجموعه مقالات مردم‌شناسی	۱۱
فارسی شوشتری	۱۵
فرهنگ سمنانی، شرح حال و نمونه آثار محلی شاعران در گویش سمنانی	۲۳
واژه‌نامه سیستانی	۲۵
فرهنگ نائینی	۲۹
فرهنگ گیل و دیلم (فارسی به گیلکی)	۳۷
موادی از گویش‌های ایرانی غربی از مجموعه دی. ال. لاریمر، ج ۱: موادی درباره	
مردم‌نگاری بختیاری‌ها	۴۱
مجموعه مقالات مردم‌شناسی و ویژه‌شناسایی گویش‌های ایران (۲)	۴۵
بررسی گویش قاین	۴۷
واژه‌های اصیل نهاوندی	۵۳
سه اثر درباره گویش مازندرانی	۵۵
واژه‌نامه یزدی	۶۵
واژه‌نامه همدانی	۶۹
آلاله‌های همدان (یاگزیده اشعار همدانی)	۸۵
ساوه‌نامه	۸۷
لهجه بخارایی	۹۱

۹۵	آداب و رسوم مردم سمنان
۹۷	بررسی گویش بویراحمد و ...
۱۰۱	واژه‌نامه گویش بیرجند
۱۰۳	بررسی گویش بیرجند
۱۰۹	فارسی هروی
۱۱۵	بررسی زبان شناختی گویش زرنند
۱۲۱	بررسی گویش جیرفت و کهنوج
۱۲۵	درباره گویش لارستانی
۱۴۵	توضیح درباره گویش لاری و خنجی
۱۴۹	بعضی ویژگی‌های گویش گراشی لارستان
۱۵۹	لغات لاری و گرمسیری از قرن نهم
۱۶۹	یادداشت‌هایی درباره گویش برزک
۱۷۷	گونه بختیاری مسجد سلیمان از گویش لری در دهه چهل
۲۰۵	پیشینه تفاوت‌های فارسی تاجیکی و فارسی ایران
۲۱۷	واژه‌های فریبکار در فارسی تاجیکی
۲۲۹	یادداشتی درباره زبان فارسی در روستای نای از توابع کاشمر
۲۳۵	متن کوتاهی به گویش لری از قرن یازدهم هجری
۲۴۳	لغات شیرازی و سایر لغات گویشی در اختیارات بدیعی
۲۶۷	گویش قدیم کازرون
۳۱۱	یادداشتی درباره ساختمان واجی گویش دوانی
۳۱۹	گویش‌شناسی ایران براساس متون فارسی: گویش‌های مرکزی
۳۲۷	نمونه‌هایی از گویش تجربی از بیش از هشتاد سال پیش
۳۳۷	لهجه تهرانی
۳۴۱	فارسی اردکانی
۳۵۷	نمایه واژه‌ها
۳۹۱	نمایه جمله‌ها
۳۹۳	نمایه آثار

پیش‌گفتار ویراست دوم

بخشی از مجموعه حاضر که مربوط به گویش نامه‌های ایرانی است (تا صفحه ۱۲۴) در ۱۳۷۹ در ردیف انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی با همکاری مرکز نشر دانشگاهی به چاپ رسید و پس از چند سال نسخه‌های آن نایاب شد. پیشنهاد چاپ مجدد آن چندی پیش از سوی آقای مهندس احمد خندان، مدیر دانش دوست انتشارات کتاب بهار، مطرح شد و من با آن موافقت کردم. در این چاپ یک نقد که پس از چاپ اول کتاب منتشر شده بود و مربوط به گویش لاری است و توضیحی درباره این گویش و سیزده مقاله دیگر که دوتای آنها مربوط به فارسی تاجیکی، و بقیه مربوط به گویش‌های کنونی و گویش‌های گذشته ایرانی است اضافه شده است. در بعضی مقالات پاره‌ای اصلاحات صورت گرفته و برخی تغییرات ویرایشی نیز در کتاب داده شده است. امیدوارم علاقه‌مندان به گویش‌های ایرانی رابه کار آید. از همکار فاضل آقای فرهاد قربان‌زاده که شکل کنونی کتاب پیشنهاد ایشان است و در گردآوری مقالات جدید این چاپ کوشش کرده‌اند سپاس‌گزار است.

علی‌اشرف صادقی

آبان ۱۴۰۱

پیش‌گفتار چاپ اول

نقدهایی که در این دفتر به چاپ می‌رسد به استثنای یکی که قبلاً در ۱۳۵۲ به چاپ رسیده است همه در طول دو دهه اخیر و در مجله زبان‌شناسی منتشر شده است. ممکن است امروز با همه آنچه در این نقدها نوشته‌ام موافق نباشم. با این همه جز در یکی دو مورد در آنها تغییری ندادم و آنها را به همان صورت اولیه به چاپ رساندم.

پیشنهاد چاپ آنها از سوی هیئت علمی نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران مطرح شد تا به مناسبت برگزاری هم‌اندیشی چاپ و توزیع شود و من با آن مخالفت نکردم. چاپ کتاب به عهده گروه نشر آثار فرهنگستان واگذار شد. امیدوارم برای کسانی که به کار گردآوری گویش‌ها می‌پردازند حاوی نکات تازه باشد.

علی‌اشرف صادقی

در جوار سنگسر*

واژه‌نامه سنگسری

با مقدمه‌ای از دستور آن زبان (به زبان انگلیسی)
تألیف چراغعلی اعظمی و گرنات ل. ویندفور
شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۱، ۸۳۰ ص.

از میان گویش‌های ایرانی، سنگسری از گویش‌های بسیار خوشبخت است. زیرا در مقابل گویش‌های متعددی که درباره آنها حتی یک سطر نیز نوشته نشده، بعد از کتاب ژوکوفسکی مستشرق روسی و کتاب کریستن سن^۱ و فرهنگ سمنانی - سرخه‌ای - لاسگردی - سنگسری - شه‌میرزادی منوچهر ستوده (از انتشارات دانشگاه تهران) که هر کدام حاوی اطلاعات مفیدی درباره این گویش است، امروز با کتاب دیگری روبه‌رو هستیم که تحقیق و بررسی این گویش را به مرحله نوین و بسیار پیشرفته‌ای رسانده است. این کتاب با همکاری چراغعلی اعظمی که خود اهل سنگسراست و گرنات ویندفور آلمانی استاد دانشگاه ان اربور می‌شینگان تهیه شده و دارای ۸۳۰ صفحه به قطع رحلی کوچک است.

کتاب دارای یک مقدمه (صفحات ۱-۳۲) و اصول مختصری درباره دستور این گویش (ص ۱۲۶-۳۳) و دو ضمیمه، یکی درباره ساختمان صرفی-واجی (مرفوفونولوژی) افعال سنگسری (ص ۱۴۴-۱۲۷) و دیگری در خصوص ماده افعال و پیشوندهای فعلی (ص ۱۴۵-۸۳) است که خود مشتمل بر فهرستی از افعال سنگسری است که صفحات ۱۴۹ تا

* کتاب امروز، شماره ۶، پاییز ۱۳۵۲.

۱. منظور کتاب *Contributions à la dialectologie iranienne* است که صفحات ۱۴۱-۹۱ جلد دوم آن به گویش سنگسری اختصاص دارد.

۱۸۳ کتاب را دربر گرفته است. پس از این، فهرستی از آثاری که تاکنون راجع به گویش سنگسر نوشته شده (ص ۱۸۸-۱۸۴) و سپس فهرست مأخذ کتاب (ص ۱۹۱-۱۸۹) آمده است. در ص ۱۹۶ فهرستی از علائم اختصاری که در بخش دستور کتاب مورد استفاده قرار گرفته، به دست داده شده و بعد چهار نقشه (ص ۲۰۰-۱۹۷)، یکی راجع به موقعیت جغرافیایی سنگسر است و سه‌تای دیگر در خصوص خط مرزهای زبانی (isoglosse) بعضی خصوصیات زبان‌های ایرانی که در سنگسری به صورت اصلی یا تحول یافته باقی مانده‌اند.

بعد از این قسمت واژه‌نامه‌ها شروع می‌شود و در مقدمه آن راهنمای استفاده از فرهنگ و روشی که در ترتیب و تنظیم آن به کار رفته و اختصارات مربوط به بخش سنگسری و فارسی و انگلیسی و آنگاه یادداشت‌ها و توضیحاتی راجع به بعضی لغات مندرج در فرهنگ آمده و بالاخره پنج نمودار یا جدول درباره پیمانه کردن شیر و شیردوشی و انواع لبنیات و اوقات شبانه روز و سال و گاه‌شماری آمده است. سپس فرهنگ سنگسری به انگلیسی و فارسی (ص ۳۴۳-۱) و بعد فرهنگ فارسی به سنگسری (ص ۴۰۵-۳۴۷) و بعد از آن فرهنگ انگلیسی به سنگسری (ص ۴۷۴-۴۰۹) و پس از آن فرهنگ موضوعی لغات (۵۷۰-۴۷۷) و سرانجام ۳۷ صفحه شامل ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات آمده است.

به طوری که فهرست اجمالی بالا نشان می‌دهد، این کتاب با کتاب‌هایی که تاکنون درباره گویش‌های ایرانی نوشته شده است، فرق بسیار دارد. بحث مفصل از قسمت‌های اساسی کتاب که در زیر می‌آید این فرق را بیشتر نمایان می‌سازد.

قسمت عمده کتاب بخش لغات آن است. روش‌های خاصی که در تدوین آنها به کار رفته و وسعت کار، چنین ایجاب می‌کرده که مؤلفان برای تهیه و ترتیب فرهنگ‌ها از رایانه استفاده کنند (و این - تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد - نخستین بار است که برای تدوین یک گویش ایرانی از رایانه استفاده می‌شود). اما تنها قسمت جالب کتاب بخش فرهنگ‌ها نیست. مقدمه‌ای که پروفیسور ویندفور در خصوص دستور سنگسری افزوده نیز بسیار اهمیت دارد. این بخش اصول دستور کنونی سنگسری را همراه با مطالبی تاریخی درباره این گویش شامل است. مؤلف که با زبان‌شناسی نوین خاصه با مکتب گشتاری-زایشی (transformational-generative) چامسکی آشنایی کامل دارد کوشش کرده است که با استفاده از روش‌های این مکتب قواعد این گویش را تدوین کند و این کوشش اگر نه همه‌جا، لاقلاً در بسیاری از قسمت‌های این کتاب به چشم می‌خورد. اما مؤلف در اکثر موارد آگاهانه از استعمال فرمول‌ها و اصطلاحات فنی این مکتب می‌پرهیزد تا خوانندگان غیرمتخصص نیز بتوانند از کتاب استفاده کنند. هرچند این کوشش وی قابل تقدیر است ولی به هر حال خواننده غیرمتخصص بسیار مشکل بتواند از این کتاب استفاده کند و اصولاً کسی که با

گویش‌شناسی و کتاب‌های آن — آن هم به زبانی غیر از فارسی — سروکار دارد نمی‌تواند غیرمتخصص باشد. بنابراین قید مؤلف که «کوشش شده تا از استعمال کلمات فنی خودداری شود» (ص ۶۵) نوعی تناقض است.

این قسمت با واج‌شناسی (فونولوژی) سنگسری آغاز می‌شود و در همان صفحه اول (ص ۳۳) جدول صامت‌های زبان به‌دست داده می‌شود. این جدول اصولاً مطابق با صامت‌های فارسی است، به‌استثنای همزه (صامت چاکنایی) که در این گویش اصلاً وجود ندارد. بلافاصله در این بخش یک بحث تاریخی گویش‌شناسی راجع به تحولات آوایی از ایرانی باستان به سنگسری آمده که ده صفحه از کتاب را گرفته است. گروه‌های *fr* و *thr* ایرانی باستان در این گویش به *h(a)r* و *sh* تبدیل شده است که صورت‌های *sh* در زبان خوارزمی نیز دیده می‌شود. پیشوندهای *hâ(r)* و *hu(r)* نیز براساس این تبدیل از *fr* و *thr* (ص ۳۵) بیرون آمده است. البته باید گفت این تبدیل منحصر به این گویش نیست و در بسیاری از نقاط دیگر خاصه در کناره‌های دریای خزر (به‌استثنای گیلکی) و در تالشی و گویش‌های مرکزی ایران و جز آنها نیز دیده می‌شود. به‌علاوه پسوندهای *ha* و *hu* در کتاب المدخل الی علم احکام النجوم ابونصر قمی که در قرن چهارم نوشته شده نیز دیده می‌شود.^۱ بعد از صامت‌ها بحث مصوت‌ها شروع می‌شود و جدولی از آنها در ص ۴۵ داده شده که به‌استثنای دو مصوت میانی *u* و *æ* که تقریباً شبیه مصوت‌های *ü* و *ö* در ترکی و در فرانسه است، سایر مصوت‌ها نظیر مصوت‌های فارسی است. برای تعیین هویت مصوت‌ها جدولی از جفت‌های کمینه (minimal pairs) داده شده که البته در مورد صامت‌ها هم، چنین چیزی لازم بود داده شود. در بخش مصوت‌ها نیز مطالب تاریخی با مطالب همزمانی یا ایستا که مربوط به صورت کنونی گویش است درهم آمیخته و اصولاً این نقیصه است که در این کتاب فراوان به چشم می‌خورد. مؤلف می‌توانست کلیه مطالب تاریخی و تحولی این گویش را در یک ضمیمه بیاورد و قسمت دستور را منحصرأ به توصیف صورت امروزی گویش اختصاص دهد. این کار فایده دیگری نیز دربر داشت و آن اینکه از آوانویسی‌های چندگانه جلوگیری می‌کرد. توضیح این مطلب اینکه موقعی که صحبت از صورت کنونی گویش است برای واجی که معادل «آ» فارسی است علامت *aw* به کار رفته، اما وقتی صحبت از صورت گذشته آن است علامت *â* استعمال شده که البته استعمال هر دوی آنها محل اشکال است، زیرا کاربرد *aw* برای «آ» ممکن است باعث سوء تعبیر شود و استعمال *â* برای صورت قدیم آن که مصوتی بلند بوده است و باید به جای

1. G. Lazard, *La langue des plus anciens monuments de la prose persane*, p 52, 160-1, 412-3.

آن ā به کار برده شود نیز درست نیست. البته استعمال aw ظاهراً به دلایل فنی بوده چون در ماشین های تحریر معمولی حروف محدود است، اما استعمال â خصوصاً که علامت روی آن همه جا با دست اضافه شده محملی ندارد؛ در متن فرهنگ نیز برای aw علامت خاص دیگری که از حروف لاتین نیست به کار رفته، کمالینکه برای sh («ش») علامت دلار \$ و برای zh («ژ») از علامت % استعمال شده است.

در این قسمت بعضی جزئیات دیگر نیز دیده می شود که محل تأمل و بحث است. مثلاً تبدیل asp «اسب» به asm و naqb «نقب» به naqm میان بسیاری از گویش های ایرانی و گونه های فارسی مشترک است. صورت نقب در سمک عیار به کرات استعمال شده است؛ دیگر اینکه گفته شده صامت های دندانی بعد از مصوت به y بدل شده، در صورتی که در بعضی مثال های مذکور در صفحات ۳۹-۴۰ اصلاً y وجود ندارد. اشتقاقی که در ص ۳۸ برای کلمه gotgota داده شده، مشتق از *vxt، بعید به نظر می رسد. مأخوذ دانستن kučak-kučik از فارسی kuček درست نیست، زیرا در فارسی هر سه صورت وجود دارد و غیره. در ص ۵۸-۵۹ مشدد شدن صامت های انسدادی بیواک به قبل از تکیه منحصر دانسته شده، در صورتی که ظاهراً مربوط به واقع شدن آنها بین دو مصوت است. افعالی که صامت آغازی آنها مشدد است نیز این مطلب را نشان می دهد، زیرا این تشدید موقعی پیش می آید که پیشوندی قبل از آنها بیاید. در فارسی نیز چنین مواردی وجود دارد: پپژ، پپا (از فعل های پریدن و پائیدن). نکته دیگر اینکه بعضی علامت ها نیز در این فصل آمده که توضیحی راجع به آنها داده نشده و معلوم نیست مراد از آنها چیست. مثلاً علامت ɔ چند بار در ص ۵۷ آمده و ظاهراً منظور از آن مصوت خنثای میانی است.

آمیختن مطالب تاریخی و همزمانی بعضی اشتباهات دیگر را نیز باعث گردیده است. مثلاً در ص ۵۶ گفته شده که کلمات baerin و baerizh قلب شده و به rbin و rbizh بدل شده و بعد مصوت ae میان آنها گنجیده است. این نکته یک مطلب تاریخی است و قلب مربوط به زمانی است که گروه صامت آغازی در این گویش وجود داشته و کلمات فوق به صورت brin و brizh تلفظ می شده و بعد قلب شده و مصوت واسطه بعداً میان دو صامت اول آنها گنجیده است. این قسمت کتاب روی هم رفته مختصر است و به بعضی مطالب اصلاً اشاره ای نشده است. مثلاً خواننده خود باید نتیجه بگیرد که امروز دیگر خوشه صامت آغازی در این گویش وجود ندارد.

در ص ۶۰ راجع به تکیه کلمات نیز توقع بود که بحث کامل تری می شد و مشخص می شد که الگوی تکیه کلمات مختلف (اسم، فعل...) در این گویش چگونه است.

بخش صرف و نحو کتاب از ص ۶۳ شروع می‌شود. ابتدا گروه اسمی و اسم و حالات آن و جمع و معرفه و نکره و عدد و بعد ضمائر شخصی و سایر ضمائر به اختصار شرح داده شده است. آنگاه صفت مورد بحث قرار گرفته (ص ۸۴) و پس از آن تفضیل و صفت تفضیلی (ص ۸۵). همه این قسمت‌ها دقیق و به شیوه توصیفی است. در ص ۸۷ و بعد حالات و قیود و اضافه و جمله‌های قیدی و موصولی بررسی شده است. نکته جالب در این گویش مقدم قرار گرفتن جمله موصولی بر اسم است: *aenvisaendi kawqae* «کاغذی که نوشتم» (ص ۹۸). از ص ۱۰۳ مبحث فعل شروع می‌شود. این مبحث شاید جالب‌ترین و دقیق‌ترین بخش کتاب باشد و ظاهراً صورت تکمیل شده رساله دکتری ویندفور در دانشگاه هامبورگ است (عنوان این رساله که در ۱۹۶۵ تهیه شده در ص ۱۸۷ فهرست مآخذ آمده است). در این بخش نمود فعل (aspect) و وجه و زمان آن به طور دقیق مورد بحث قرار گرفته است. مؤلف وجه و زمان فعل را به قریب (near) و بعید (far) و ابعد (remote) تقسیم کرده است (ص ۱۰۵-۱۰۴). در مورد وجه منظور از این تقسیم‌بندی درجات احتمال و وقوع فعل است. نمودهای فعل سنگسری عبارت است از نمود کامل (perfective) و نمود غیر کامل (imperfective) و نمود نتیجه (resultative). هریک از این سه نمود به اضافه وجه التزامی دارای سه امکان قریب و بعید و ابعد است که مجموعاً دوازده صورت ایجاد می‌کند که جدول آنها، با تطبیق بر فعل *ner* «نشستن» در ص ۱۰۷ آمده است. شکل الزامی یا سببی فعل (causative) و جهت میانه (middle voice) که نقطه مقابل آن است و جهت‌های معلوم و مجهول و فعل‌های معین و جز آن نیز مورد بررسی قرار گرفته است. این بحث در ص ۱۲۶ خاتمه می‌یابد و بعد از آن ضمیمه اول راجع به ساختمان فعل شروع می‌شود. در اینجا نیز مقداری مطالب تاریخی راجع به ماده افعال آمده و تحول آنها از ماده‌های قدیم به دست داده شده است. در این گویش نیز مانند فارسی ماده ماضی و مضارع اغلب با هم تفاوت اساسی دارد.

در ص ۱۳۹ جدولی از پیشوندهای غیر زایا آمده که البته اگر بحث منحصر به سنگسری امروز بود این جدول مورد نداشت، چه واضح است که مثلاً پیشوند *buo* در *buorizh* «گریختن» امروز اصلاً برای سنگسری‌ها دیگر پیشوند محسوب نمی‌شود و با ماده فعل مجموعاً صورت واحدی را تشکیل می‌دهد و تنها با مقایسه با زبان‌های میانه و قدیم است که چنین تجزیه‌ای امکان‌پذیر می‌شود. ضمیمه دوم راجع به ماده افعال و پیشوندهای فعلی است و به دنبال آن فهرستی از افعال آمده است. در مقدمه این ضمیمه مطالبی راجع به نحوه وارد کردن این افعال در فرهنگ لغات آمده است.

اما بخش لغات در اصل کار چراغعلی اعظمی بوده که از سال ۱۳۳۳ به بعد به جمع‌آوری واژه‌های گویش مادری خود پرداخته (رک. ص ۲۷) و مجموع آنها در حدود ۷۰۰۰ کلمه

می‌شده. شرح نسخه خطی این لغات و طبقه‌بندی آنها توسط اعظمی، در صفحات ۲۷-۳۲ کتاب درج است. اما صورت فعلی لغات و ترتیب آنها به دست و پند فور صورت گرفته است. ترجمه لغات به انگلیسی و تحلیل دستوری آنها از ویند فور و ترجمه فارسی آنها از اعظمی است (ص ۳۱). برای ترجمه فارسی لغات از فرهنگ‌های حیم و یونکر و نفیسی و فرهنگ جمالزاده و فرهنگ پیشه‌های ولف به عنوان فرهنگ‌های استاندارد استفاده شده، اما لغت نامه دهخدا و فرهنگ معین مورد استفاده قرار نگرفته‌اند!

لغات فرهنگ عبارت است از واژگان فعال خانواده اعظمی و اصولاً مربوط است به موضوعات مختلف چون کشاورزی و دامداری و خانه‌داری و بافندگی و نام حیوانات و موضوعات مربوط به آنها و اسم‌های مکان‌ها و تقسیم‌بندی اوقات روز و سال و ضرب‌المثل‌ها و غیره. لغات قرضی فارسی نیز پایه‌ای لغات سنگسری به رشته ضبط درآمده‌اند. به منظور سهولت یافتن لغات مربوط به رشته‌های مختلف، ترتیب فرهنگ موضوعی اهمیت اساسی داشته است، چه در این مورد از فرهنگ الفبایی، آن هم برای زبان‌های بیگانه، کاری ساخته نیست. علت وجودی فرهنگ انگلیسی به سنگسری نیز معلوم است، اما وجود فرهنگ فارسی به سنگسری را در این کتاب به زحمت می‌توان توجیه کرد. زیرا از این کتاب غیر از متخصصان، دیگران نمی‌توانند استفاده بکنند و متخصصان هم اغلب به انگلیسی‌آشنایی دارند، مخصوصاً که لغات فارسی آن به خط لاتینی است و یک فارسی‌زبان عادی و غیر زبان‌شناس که مقدمه کتاب و توضیحات مربوط به فرهنگ لغات را دقیقاً نخوانده باشد، از این کتاب استفاده نخواهد کرد.

این کتاب روی هم رفته از کتاب‌های بسیار خوبی است که راجع به یکی از گویش‌های ایران نوشته شده است. کتبی که ایرانیان تاکنون نوشته‌اند بیشتر واژه‌نامه بوده و آنهایی که غربیان تألیف کرده‌اند عموماً دارای مباحث مربوط به آواشناسی (و ندرتاً واج‌شناسی) و دستور (تاریخی یا توصیفی) بوده و قسمت واژگان آن مختصر بوده است. این کتاب که با همکاری یک ایرانی و یک اروپایی تهیه شده از کتاب‌های نادری است که هر دو جنبه در آن به خوبی و با دقت رعایت شده، هر چند قسمت دستوری آن نسبتاً مختصر است. جای آن دارد که از این پس کسانی که در ایران می‌خواهند به جمع‌آوری گویش‌ها دست بزنند این کتاب را به دقت مطالعه کنند و از آن سرمشق بگیرند.

فرهنگ تاتی و تالشی*

تألیف علی عبدلی

بندر انزلی، انتشارات دهخدا، ۱۳۶۳، ۱۷۴ ص.

این کتاب شامل فرهنگ گویش تاتی روستای گلور از بخش شاهرود خلخال و گویش تالشی شهرک رضوانشهر (رضوانده سابق، واقع در ۳۳ کیلومتری بندر انزلی بر سر راه انزلی به آستارا) به همراه اطلاعات مختصری دربارهٔ صرف فعل و بعضی بخش‌های دیگر دستور این دو گویش است. علمی‌ترین بررسی‌ها را دربارهٔ گویش‌های تاتی که بازماندهٔ زبان پیشین آذربایجان است احسان یارشاطر در کتاب دستور زبان گویش‌های تاتی جنوبی، لاهه-پاریس ۱۹۶۹، و در مقالات متعددی که در بعضی یادنامه‌ها و مجله‌های شرق‌شناسی منتشر کرده انجام داده است. یکی از این مقالات که در مجلهٔ مدرسهٔ زبان‌های شرقی و آفریقایی لندن (ج ۲۲، ۱۹۵۹، ص ۶۸-۵۲) چاپ شده، توصیفی از گویش «آذری» را یکی از روستاهای بخش شاهرود خلخال است که با گویش کلور تفاوت‌های ناچیز دارد. در نوشتهٔ دیگری از این محقق (دانشنامهٔ ایران و اسلام، ذیل کلمهٔ «آذری») رابطهٔ گویش‌های تالشی و تاتی و گویش‌های قدیم آذربایجان به‌خوبی نشان داده شده است. بی‌شک کسانی که می‌خواهند دربارهٔ سایر گویش‌های تاتی و گویش‌های تالشی به بررسی بپردازند باید این نوشته‌ها را پیش چشم داشته باشند. گویش‌های تاتی آذربایجان به‌سرعت در حال از بین رفتن است و فراهم آوردن هرگونه اطلاع دربارهٔ این گویش‌ها مغتنم و سزاوارستایش است.

کتاب حاضر از این نظر که دربردارندهٔ واژه‌نامه‌ای از دو گویش تاتی و تالشی است که با هم ارتباط نزدیک دارند بسیار مفید است و پژوهندگانی که به نوشته‌های یارشاطر دسترسی

ندارند می‌توانند با مطالعه در واژه‌ها و نکات دستوری پایان کتاب اطلاعاتی اجمالی از ساختمان دستوری و آوایی این دو گویش به دست آورند. همچنین با دقت در مواضع مختلف کتاب رابطه این گویش‌ها با زبان‌های باستانی ایران و ویژگی‌های آوایی و صرفی و نحوی آنها برای آشنایان به زبان‌های ایرانی تا حدی روشن می‌شود. از جمله ویژگی‌های آوایی این گویش‌ها، موارد زیر قابل توجه است:

(۱) v آغازی ایرانی باستان و میانه چنان‌که در کلمات زیر دیده می‌شود در این گویش‌ها باقی مانده است: «ویندن» «دیدن»، «ویوه» «بیوه»، «وهار» «بهار»، «وینی» «بینی» و غیره.

(۲) در مقابل d در کلماتی مانند داماد، دانستن، و دریدن در گویش‌های جنوب غربی و از جمله فارسی، در این گویش‌ها z به کار رفته است: زاما، زما «داماد»، زانسن، زونسته «دانستن» زارنسن، زارینه «دریدن».

(۳) z قدیم ایرانی در کلمات زن و زدن در تاتی به صورت z و در تالشی به شکل z درآمده است.

تبدیل x قدیم به h که در بیشتر گویش‌های تاتی دیده شده در این دو گویش دیده نمی‌شود اما در تالشی در بعضی موارد h فارسی به x بدل شده: هندوانه < xendona، هرا (= آواز مهیب) < xarây (قس. کلوری harây).

از ویژگی‌های صرفی گویش‌های تاتی ساخته شدن مضارع یا نوعی مضارع (به قول یارشاطر) از روی ماده ماضی است. نکته جالب این است که در گویش کلوری این ساخت دیده نمی‌شود اما در تالشی رضوانشهر فقط مضارع اخباری از روی ماده ماضی ساخته می‌شود (daštem «دوخته»، badaštīm «می‌دوزم») و مضارع التزامی و ماضی استمراری در کاربرد شرطی از ماده مضارع گرفته می‌شود (pi bedêr zem «باید بدوزم»، badêr zim «اگر می‌دوخته»). با این همه اسم مفعول فعل دیدن در کلوری در کتاب حاضر به شکل vinde ضبط شده که از روی ماده مضارع ساخته شده است.

یکی دیگر از تفاوت‌های این دو گویش در ساختمان اسم فاعل است. در کلوری اسم فاعل با افزودن پسوند -âr به آخر ماده مضارع ساخته می‌شود: dojâr «دوزنده»، vrijâr «دونده» vâjâr «گوینده»، اما در تالشی اسم فاعل با الحاق پیشوند a- به اول ماده مضارع بنا می‌شود: adêrz «دوزنده»، avriž «دونده»، avâž «گوینده».

دیگر از ویژگی‌های این دو گویش وجود چهار پیشوند فعلی است که ظاهراً بیشتر افعال می‌توانند با آنها به کار روند و بر معانی تازه دلالت کنند. این پیشوندها چنین‌اند:

تالشی

pē,vi,â,da

تاتی

pi,i,â,da

مثال‌های این چهار پیشوند با فعل دوختن چنین است:

تالشی

pēdēštē

vidēštē

âdēštē

dadēštē

تاتی

pidotan

idotan

âdotan

dadotan

فرا دوختن، دوختن به بالا

فرو دوختن، دوختن به سطح

بر دوختن، تگه چسباندن

به هم دوختن، دوختن به پهلوی

فعل کلوری در زمان‌های ماضی دارای چهار دسته شناسه است که سه شخص جمع آن در زیر

نقل می‌شود:

ماضی مطلق:

bedote-mân

bedote-rân

bedote-šan

دوختیم

دوختید

دوختند

ماضی استمراری:

doj-imân

doj-irân

doj-ind

می دوختیم

می دوختید

می دوختند

ماضی کامل:

dote-mânē

dote-rânē

dote-šanē

دوخته‌ایم

دوخته‌اید

دوخته‌اند

صورت مجهول ماضی مطلق:

bedoḡisimân

bedoḡisirân

bedoḡisindē

دوخته شدیم

دوخته شدید

دوخته شدند

این شناسه‌ها با صورت‌های «مَانی، ئیمان، تانی، ئیتان» که در متون فارسی آمده از یک منشأ است. صورت «شانی» در متون فارسی دیده نشده اما در این گویش وجود دارد. شناسه‌های فعل مضارع در کلوری با فعل زدن چنین است:

zanem

می‌زنیم

zana

می‌زنید

zanend

می‌زنند

اما در تالشی این شناسه‌ها با شناسه‌های ماضی مطلق مجهول و ماضی استمراری یک صورت دارند.

ضمایر در حالت اصلی (مستقیم، direct) و حالت متممی (غیر مستقیم، oblique) نیز دو صورت متفاوت دارند. ضمیر اول شخص مفرد در حالت مستقیم az و در حالت غیر مستقیم man است. مؤلف کتاب به اشتباه تصور کرده که از با افعال لازم و من با افعال متعدی به کار می‌رود.

در کتاب همه‌جا، به جای مصوت i نیم‌مصوت y به کار رفته است که در بعضی موارد گمراه‌کننده است. همچنین طبق نوشته مؤلف تنها مصوت بلند این گویش مصوت ē است که ظاهراً نباید درست باشد. به نوشته یارشاطر e در گویش شالی بازتر و گسترده‌تر از e معمولی تلفظ می‌شود. کتاب متأسفانه در چاپ صفحه‌گذاری نشده و خواننده خود باید این کار را انجام دهد. جای نقشه جغرافیایی کلور و رضوانشهر نیز در کتاب خالی است. امید است مؤلف کوشای این کتاب همان‌طوری که در صفحه آخر کتاب وعده داده است، افسانه‌های تاتی و تالشی و امثال و حکم تالشی را نیز منتشر سازد و در دسترس علاقه‌مندان به اینگونه آثار قرار دهد.

مجموعه مقالات مردم‌شناسی*

ویژه‌شناسایی گویش‌های ایران (۱)

شهرستان اردستان از استان اصفهان

پژوهنده: مسعود پورریاحی، با همیاری فرزاد فروزانفر
مرکز مردم‌شناسی، تهران، ۱۳۶۲، ۸۳ ص.

این دفتر نخستین شماره از انتشاراتی است که مرکز مردم‌شناسی ایران در نظر دارد درباره‌ی شناسایی گویش‌ها و لهجه‌های ایران انتشار دهد. مطالب این دفتر همان موادی است که فرهنگستان زبان ایران در فاصله‌ی سال‌های ۵۷-۱۳۵۳ گردآورده بوده و، پس از کاسته شدن چشمگیر فعالیت این مؤسسه در سال‌های پس از انقلاب، در سال ۱۳۶۰ به مرکز مردم‌شناسی ایران منتقل شده است. گردآوری این مواد براساس برنامه‌ای بوده که فرهنگستان برای شناسایی گویش‌های ایرانی و لهجه‌ها و گونه‌های زبان فارسی در محدوده‌ی جغرافیایی ایران، و مشخص کردن رابطه‌ی میان این گویش‌ها و لهجه‌ها از نقطه‌ی نظر امکان یا عدم امکان تفهیم و تفاهم سخنگویان آنان با هم، و بالاخره تهیه‌ی اطلس گویش‌شناسی ایران طرح‌ریزی کرده بوده است. برای این منظور فرهنگستان زبان پرسش‌نامه‌هایی تهیه کرده بوده که افراد گروه‌های جمع‌آوری‌کننده آگاهی‌های لازم درباره‌ی روستاهای مورد بررسی را در آن گرد می‌آورده‌اند و در موارد لازم نمونه‌هایی از زبان مردم این روستاها را روی نواری کاغذ ضبط می‌کرده‌اند. در این پرسش‌نامه‌ها ۱۰۵ واژه و ۳۶ جمله در نظر گرفته شده بوده که پژوهشگران آنها را از سخنگویان گویش‌ها و لهجه‌ها می‌پرسیده و یادداشت می‌کرده‌اند. معیارهای پژوهشگران برای شناسایی گویش‌ها و لهجه‌ها عمدتاً معیارهای ساختمانی، امکان تفهیم و تفاهم میان سخنگویان این گویش‌ها و لهجه‌ها، وجود تمایزات و تشابهات لغوی و ساختی میان آنها بوده است.

به منظور پی‌بردن به ساخت گویش‌ها، بررسی‌کنندگان چیزی جز همان ۱۰۵ واژه و ۳۶ جمله در دست نداشته‌اند، اما برای دریافتن امکان یا عدم امکان تفهیم و تفاهم متقابل میان اهالی روستاهای مجاور ناچار در این باره از روستاییان سؤال می‌کرده و پاسخ‌های آنان را به دو صورت آری و نه، با ترسیم دو نوع پیکان (فلش)، پیکان ممتد و پیکان نقطه‌چین، میان جای این روستاها در نقشه منعکس می‌کرده‌اند. برای نشان دادن تشابهات و اختلافات گویش‌ها و گویش‌ها، پژوهشگران شیوه ترسیم ایزوگلوکس یا «خط همزبانی» یا «خط مرز زبانی» را در نظر گرفته بوده‌اند که شرح آن به اختصار چنین است. از آنجا که میان دو گویش مجاور هیچ‌گاه مرز کاملاً مشخصی وجود ندارد زبان‌شناسان موارد متعدد آوایی، ساختی و لغوی را در نظر می‌گیرند، سپس معین می‌کنند این موارد تا چه نقطه یا نقاطی در منطقه مورد نظر به کار برده می‌شود و کاربرد موارد متناظر اما متفاوت با آنها از چه نقطه یا نقاطی شروع می‌گردد. آن‌گاه برای هر یک از این موارد خطوطی که جداکننده دو منطقه استعمال متفاوت در دو سوی این خطوط است، ترسیم می‌کنند. این خطوط را ایزوگلوکس یا خط‌های همزبانی می‌نامند. مرز میان دو گویش مجاور مجموع این خطوط است که نه تنها بر هم منطبق نیستند بلکه در بسیاری از موارد همدیگر را قطع نیز می‌کنند.

تا آغاز مهرماه ۱۳۵۷ از زبان بیش از شانزده هزار روستا پرسش‌نامه تهیه شده بوده و از زبان نزدیک به چهارده هزار از این روستاها به صورت نوار ریل یا کاست نمونه‌برداری شده بوده است. این روستاها مربوط به استان‌ها و مناطق زیر هستند: اصفهان، ایلام و پشتکوه، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، خراسان، خوزستان، استان ساحلی، سیستان و بلوچستان، فارس، کردستان، کرمانشاهان، استان مرکزی و یزد. اکنون مرکز مردم‌شناسی ایران تصمیم به تنظیم و انتشار مواد گردآوری شده فرهنگستان گرفته است. در این مرحله از کار — چنان‌که از دفتر حاضر برمی‌آید — تنها نقشه‌های لهجه‌ها و گویش‌های شهرستان‌ها با تعیین امکان یا عدم امکان تفهیم و تفاهم متقابل سخنگویان به ترتیب حروف الفبا منتشر خواهد شد. به همین سبب دفتر شماره ۱ به شهرستان اردستان از استان اصفهان اختصاص یافته است. تنظیم‌کنندگان هر شهر را به بخش‌ها و هر بخش را به دهستان‌های تابع آن تقسیم کرده‌اند اما مبنای تهیه نقشه‌ها را دهستان‌ها قرار داده‌اند. ابتدا نام روستاهای هر دهستان را که بررسی شده است به ترتیب و با ذکر شماره در جدولی نقل کرده‌اند، سپس برای هر روستا دو نقشه به دست داده‌اند. در نقشه اول روستاهای هر دهستان را با یک دایره مشخص کرده‌اند و روستاهایی را که بررسی شده با ذکر شماره ترتیب آنها در میان دایره از روستاهای بررسی‌نشده، متمایز ساخته‌اند. این نقشه برای نشان دادن تفهیم و تفاهم متقابل سخنگویان

روستاهاست. به همین سبب روستاهایی را که دارای لهجه یا گویش مشابه‌اند با پیکان ممتد و روستاهایی را که به گویش‌های متفاوت سخن می‌گویند با پیکان نقطه‌چین به هم وصل کرده‌اند. در نقشه دوم که به تعیین نوع گویش یا گویش روستاها اختصاص یافته محل روستاها را با یکی از حروف لاتین و با ذکر شماره روستا مشخص کرده و در پایین صفحه معنی این حروف را به دست داده‌اند - مثلاً Z برای گونه‌های فارسی محلی و X برای گویش‌های ناشناخته انتخاب شده است. در این نقشه آن تعداد از روستاهایی که از زبان آنها نمونه برداری شده و نیز روستاهای دوزبانه با علامت مشخص شده‌اند.

انتشار این دفتر بی‌شک برای کسانی که قصد دارند از وضع زبانی شهرستان اردستان آگاهی به دست آورند مفید است. امید است مرکز مردم‌شناسی ایران دفترهای دیگر این مجموعه را نیز در آینده منتشر کند تا آگاهی‌های مقدماتی بیشتری از وضعیت کنونی گویش‌ها و لهجه‌ها در دسترس علاقه‌مندان گویش‌شناسی ایرانی قرار بگیرد. آگاهی جدی‌تر از این گویش‌ها و لهجه‌ها زمانی فراهم خواهد شد که نمونه‌های گردآوری شده با آوانویسی دقیق در دفترهای جداگانه چاپ و منتشر گردد تا زبان‌شناسان بتوانند با تعیین مناطق هم‌زبان و خط‌مرزهای زبانی رفته‌رفته به دسته‌بندی گویش‌های ایرانی و لهجه (گونه)های فارسی بپردازند. در اینجا برای تهیه کنندگان این جزوه نکته‌ای را یادآوری می‌کنیم. در کتاب نام یکی از گویش‌های اردستان به صورت رایجی ضبط شده است. این کلمه بی‌شک دگرگون شده و واژه راجی براساس یک اشتقاق عامیانه است که نام اصلی این گویش هاست.

فارسی شوشتری*

نوشته عبدالله وزیری
۱۳۶۴، ۱۹۰ ص.

این کتاب یکی از بهترین کتاب‌هایی است که به دست یک نویسنده غیر زبان‌شناس درباره یکی از گویش‌های محلی ایران نوشته شده است. گویش شوشتری و گویش دزفولی که با آن تفاوت‌های ناچیز دارد از گویش‌های جالب خوزستان است که پاره‌ای از ویژگی‌های زبان قدیم این منطقه را در خود حفظ کرده است. این ویژگی‌ها که پاره‌ای از آنها با گویش‌های لری و بختیاری اشتراک دارد تاکنون چنان‌که باید مورد توجه قرار نگرفته است. درباره واژگان گویش شوشتری قبلاً دو کتاب یکی در ۱۳۴۹ به نام نصاب شوشتر و دیگر صورت مشروح تر همان کتاب به نام واژه‌نامه‌ای از گویش شوشتری در ۱۳۵۵ به قلم محمدباقر نیرومند منتشر شده بود که در حد خود اطلاعات ارزشمندی درباره این گویش دربر دارند. درباره واژگان گویش دزفولی نیز کتاب زیر در دست است:

J. M. Unvala, *Contribution to Modern Persian Dialectology, the Lurī and Dizfūlī Dialects*, Calcutta, 1959, 73 P.

کتاب حاضر در دوازده بخش تنظیم شده است. در بخش نخست (ص ۲۷-۱۳) از آواها و واج‌های شوشتری (به تعبیر مؤلف: صداها) و بعضی تبدیلات آوایی این گویش در مقایسه با فارسی و پهلوی بحث شده است. در این فصل می‌خوانیم که در شوشتری واو معدوله تنها در کلمات خون و خوش باقی مانده و در سایر کلمات این تلفظ مانند فارسی تلفظ می‌شود (ص ۱۴-۱۳). مؤلف در ضبط این دو کلمه و مشتقات آنها فتحه‌ای بالای «خ» گذاشته و بدین ترتیب تلفظ دقیق این واج را مشخص نکرده است. باید بگوییم که شوشتری‌ها و دزفولی‌ها

این واج را به شکل xw تلفظ می کنند. در گویش بختیاری بهداروند (در اطراف مسجد سلیمان) این واج در حال از بین رفتن است و فعل خوردن به شکل xardan تلفظ می شود و فقط در موقع تأکید، w آن به تلفظ درمی آید، مانند xwárdom (یادداشت نگارنده در سال ۱۳۴۶).

همچنین در این گویش «ح، ع، ق» عربی با تلفظ اصلی خود باقی مانده و حتی این تلفظ ها به بعضی از کلمات ایرانی الاصل و غیر آن مانند عسب «اسب»، عَقْتُ «آفتاب»، عَرس «ارس، اشک»، فحمیدن «فهمیدن» و غیره نیز سرایت کرده است (ص ۱۵-۱۴).

به نوشته مؤلف در ص ۱۸-۱۵ و ۲۶-۲۴، در گویش شوشتری واو و یاء مجهول فارسی قدیم نیز باقی مانده است. مؤلف این دو تلفظ را به ترتیب با ou و ai نشان داده ولی از توضیحاتی که در ص ۱۸-۱۷ و ۲۵ داده است معلوم می شود که منظور او از واو و یاء مجهول همان تلفظ های ey و ow است که در فارسی در کلمات روشن و کیهان به کار می رود. این ابهام با بیان خود مؤلف در ص ۲۶ که می گوید: «شوشتریان واو و یاء مجهول را مانند دری زبانان تلفظ می کنند ولی تلفظ مردم دزفول کامل بوده و نشانی است زنده از تلفظ پهلوی زبانان دوران های گذشته» برطرف می گردد. اما این ادعای مؤلف نیز که دزفولی ها واو و یاء مجهول را «کامل» تلفظ می کنند کاملاً درست نیست. واو و یاء مجهول در پهلوی و فارسی قدیم عبارت از o و e کشیده بوده که در آوانویسی آن را معمولاً با o و e نشان می دهند. بر اساس تحقیق نگارنده این دو تلفظ در دزفول نیز از بین رفته و دزفولی ها این دو تلفظ را به مصوت های مرکب öw و ey بدل کرده اند. اما میان تحول این کلمات در فارسی و دزفولی تفاوتی نیز هست. در فارسی، در پاره ای از موارد واو و یاء مجهول قدیم به ترتیب به واو و یاء معروف یعنی به u و i بدل شده است در صورتی که در دزفولی یاء مجهول در اکثر و شاید تمام موارد به ey بدل شده است. مثلاً کلمات ایران، سیر (ضد گرسنه)، شیر (حیوان) و شمشیر به صورت eyrân, seyr, seyr و şemşeyl تلفظ می شود اما واو مجهول قدیم، به دو شکل u و öw و بیشتر تحول یافته است. مثلاً کلمات روشن و روغن امروز در دزفول به شکل rōwşen و rōwqan تلفظ می شوند ولی سابقاً به صورت ruşen و ruqan تلفظ می شده اند و این دوگانگی تلفظ با همین کیفیت در فارسی نیز هست. با این همه در برابر a فارسی، در دزفولی مصوت ö به کار می رود. eyrân, pōyiz, mōhi, bōvar, gō «گاو»، hōvan و غیره.

بخش دوم کتاب (ص ۴۵-۲۹) «انواع واژه در فارسی شوشتری» نام دارد و مؤلف در آنجا واژه ها را به سه دسته تقسیم کرده است:

۱) واژه های مشترک با فارسی (بدون تغییر)؛

۲) واژه های مشترک با فارسی (با تغییر)؛

(۳) واژه‌های مختص فارسی شوشتری.

در دسته دوم مؤلف از تغییرات آوایی ای بحث کرده که در کلمات فارسی متداول در شوشتری پیدا شده است. در حقیقت این فصل باید در مبحث آواشناسی گنجانیده می‌شد. از تفاوت‌های جالب در تلفظ کلمات مشترک میان فارسی و شوشتری یکی تلفظ اسم فاعل‌های عربی است که در شوشتری عین‌الفعل آنها مضموم تلفظ می‌شود: واجب، لازم، حاکم، فاطمه و غیره (رک. ص ۳۲). کلمه کاغذ نیز در شوشتری به شکل کاغذ (= کاغز) تلفظ می‌شود (همانجا).

دیگر از تغییرات قابل ذکر این گویش افتادن صامت t از خوشه صامت st در کلماتی مانند آستر، بستن، سست، راست، دسته و مستی است که به شکل آیسر، بَسَن، سَس، راس، دَسَه و مَسی تلفظ می‌شوند (ص ۳۲). مؤلف استثنایی برای این ابدال ذکر نمی‌کند اما ظاهراً کلمات مختوم به -essun و اغلب فعل‌های مختوم به -essan از این قاعده مستثنی هستند (برای مثال‌های آن، رک. ص ۳۹، ۱۱۸، ۱۲۰ و ۱۲۱).

همچنین خوشه‌های صامت آغازی -sC و -ṣC فارسی میانه در اینجا به -esC و -ešC تحول یافته‌اند: اَسبید، اُسردن «ستردن»، اَسپاردن «سپردن»، اَشکسن «شکستن»، اَشناختن، اَشکافتن و غیره (ص ۳۳).

دیگر از تبدیلات آوایی این گویش که در تعدادی دیگر از گویش‌های ایرانی و لهجه یا گونه‌های فارسی از جمله لری و بختیاری نیز دیده می‌شود تبدیل ā قدیم تر به ī است: اندودن ← اندیدن، انگور ← انگیر، حسود ← حسید، رو ← ری، زانو ← زونی، مفتول ← مفیل و غیره (ص ۴۱). به نوشته مؤلف همه اسم مفعول‌های عربی (به استثنای دو سه تای آنها) و چند کلمه دیگر از مستثناهای این قاعده هستند. از کلمات متعددی که در مواضع مختلف کتاب ذکر شده چنین برمی‌آید که پسوندهای تصغیر -ul و -oluza و زنجیره un در پسوندهای -essun و -un (علامت جمع) و غیره نیز از این قاعده مستثنی هستند. آیا این بدان معنی است که تبدیل ān به un در شوشتری بعد از تبدیل ā به ī اتفاق افتاده است؟ در مورد اسم مفعول‌های عربی می‌توان گفت که به احتمال قوی این کلمات بعد از تبدیل ā به ī وارد شوشتری شده‌اند.

مؤلف در ص ۴۳-۴۴ ضمن برشمردن کلمات مختص فارسی شوشتری فهرست کوتاهی از اسم‌ها، صفت‌ها و سایر کلمات خاص شوشتری به دست داده و در این میان پنج فعل پَسَن «انداختن»، وَکَدَن «نهادن»، پَناشتن «تکیه دادن»، پَزَنیدن «سوا کردن» و پَزاشتن «شانه کردن» را از افعال خاص شوشتری ذکر کرده و در ص ۱۲۰ فعل پَششتن «خمیر کردن» را نیز به این افعال اضافه کرده است. از آنجایی که مؤلف در اینگونه موارد اگر معادلی برای کلمات خاص

شوشتری در زبان پهلوی می یافته ذکر می کرده و در اینجا چیزی نقل نکرده است (جز معادلی که برای وندن در ص ۱۲۰ آورده و درست نیست) ما در اینجا به ایراد توضیحاتی در مورد این چند فعل می پردازیم.

معادل بسن در پهلوی wistan است. بژاشتن در پهلوی به شکل wizārdan به معنی «جدا کردن» به کار رفته و ترکیب wizārd-wars به معنی «با موهای جدا شده (یا تقسیم شده)، فرق باز کرده» از همین فعل گرفته شده است. بژاشتن احتمالاً با قلب b و n از فعل nibāstan پهلوی به معنی «قرار دادن، بر زمین گذاشتن» گرفته شده است. (برای مشتق دیگری از این فعل در زبان فارسی، رک. همین شماره مجله، ص ۳۴) و بزیدن احتمالاً از wizēnīdan یعنی «انتخاب کردن، گزینیدن» گرفته شدن است. وندن احتمالاً با wānīdan پهلوی به معنی «شکست دادن، پیروز شدن، خراب کردن» مرتبط است. وندن در شوشتری به معنی «قرار دادن» است، اما در بختیاری با همین تلفظ و در لری با تلفظ vande به معنی «انداختن» به کار می رود که از نظر معنی با wānīdan بیشتر تناسب دارد. در گویش زردشتیان نیز venādmun و venodvun به معنی «انداختن و افکندن» به کار می رود. ظاهراً تغییر معنی آن در شوشتری به این سبب بوده است که فعل بسن در این گویش به معنی «انداختن» به کار رفته است. فعل شستن نیز بی تردید مبدل سرشتن است.

بخش سوم کتاب (ص ۶۳-۴۷) به اسم، بخش چهارم (ص ۹۲-۶۵) به ضمیر، بخش پنجم (ص ۱۰۳-۹۳) به صفت و بخش ششم (ص ۱۴۵-۱۰۵) به فعل اختصاص دارد. چنان که در مبحث اسم، فعل و ضمیر دیده می شود، شوشتری در این قسمت ها اختصاصات جالبی دارد. مثلاً در مورد اسم می بینیم که نام کلیه جانداران با پسوند -un جمع بسته می شود: عربون، لرون، عسبون «اسبان»، کموترون، مارون و غیره (ص ۵۶). مؤلف در اینجا تغییرات صرفی-واجی (یا واج-واژی، مرفوفونیمیک) مربوط به الحاق این پسوند به اسم های مختوم به مصوت را با دقت شرح داده که ما در صفحات بعد به آن اشاره خواهیم کرد.

بیشترین تفاوت ها میان این گویش و زبان فارسی در قسمت فعل است. ساخت ماضی نقلی به این صورت است که به آخر ماضی مطلق (که مانند ماضی مطلق فارسی است) پسوند -a اضافه می شود: رفتم (ص ۱۰۶). ساخت ماضی نقلی به این صورت در بختیاری بهداروند نیز متداول است. با این تفاوت که آنجا پسوند مورد بحث شکل -ey دارد: ráhđomey (رفته ام). در ساختمان ماضی استمراری به جای «می» پیشوند «ب» به کار می رود و تنها در فعل گرفتن از «م» و در فعل خواستن از صورت «م» استفاده می شود. فعل ترسن «توانستن» بدون پیشوند و گاهی با پیشوند «ب» به کار می رود (ص ۱۰۸-۱۰۷).

در ماضی التزامی به جای استفاده از صیغه‌های «باشم، باشی...» از صیغه‌های فعل بووِسَن که از همان فعل بودن و به همان معنی است استفاده می‌شود: رفته بووُم «رفته باشم» (ص ۱۰۹). در بختیاری بهداروند نیز ساخت ماضی التزامی چنین است: rahðe bum «رفته باشم».

ماضی بعید با افزودن مصدر مرخم فعل بودن به آخر صیغه‌های ماضی مطلق ساخته می‌شود: رَفْتُم بید «رفته بودم». در بختیاری نیز برای ساختن ماضی بعید صورت bi به آخر صیغه‌های ماضی مطلق افزوده می‌شود: rahðom bi «رفته بودم».

مضارع اخباری با افزودن پیشوند «بِ» به اول مادهٔ مضارع و الحاق شناسه‌ها ساخته می‌شود: بِخَوَرُم «می‌خورم». اما در افعال رفتن، اومدن، اووَرْدَن از پیشوند «مِ» یا «می» استفاده می‌شود: مِرَم یا مِرَوُم، میام یا مییائُم؛ و گاهی هر دو پیشوند — ظاهراً برای تأکید — با هم به کار می‌روند: بِمِرَم، بِمییائُم، بِمییارُم (ص ۱۱۲).

مؤلف در ص ۱۱۴-۱۱۳ در بحث از تغییراتی که در مضارع اخباری و ماضی استمراری پیش می‌آید می‌گوید در مضارع اخباری «اگر حرف پیش از پیشوند (در اصل: پسوند) صامت باشد پیشوند حذف می‌شود و یک کسره جای آن را می‌گیرد: اَچ دِشْمون بَدِهی؟ می‌شود: اَچ دِشْمون دِهی؟ «چرا دشنام می‌دهی؟»... هر وَخْت بَیْنِمَش نَصِیْحَتُم بَکُنْ، می‌شود: هر وَخْت بَیْنِمَش نَصِیْحَتُم کُنْ».

به نظر می‌رسد که در این مثال‌ها و نظایر آنها ما با ساخت دیگری از مضارع اخباری روبه‌رو هستیم که با ساخت پیشین تفاوت دارد. در این ساخت به جای «بِ» از پیشوند e- استفاده می‌شود. این پیشوند در گویش‌های بختیاری هفت‌لنگ و دورکی و بهداروند (در اطراف مسجد سلیمان) نیز برای ساختن مضارع (و نیز ماضی) استمراری به کار می‌رود، اما در آنجا به صورت ey- تلفظ می‌شود: eybinóm «می‌بینم»، eygóm «می‌گویم» eygoðom «می‌گفتم». مضارع و ماضی استمراری در این گویش‌ها فقط با این پیشوند ساخته می‌شود و بس، و یکی از تفاوت‌های شوشتری با بختیاری نیز در همین جاست. این پیشوند در گویش‌های میمه‌ای و جوشقانی a-، در آشتیانی e- یا ed-، در وفسی ar- و ad- (یا at-) است و به نظر می‌رسد که همان است که در آخر ماضی استمراری و شرطی فارسی قدیم مانند رفتمی، گفتمی نیز به کار می‌رفته و صورت قدیم‌تر آن «-ید» (ēd-) است که در تفسیر سورآبادی و طبقات الصوفیه انصاری و کشف‌الاسرار میبیدی دیده می‌شود.

مضارع التزامی شوشتری بدون پیشوند ساخته می‌شود: رَوُم، گووُم، بَرَم (ص ۱۱۵). همچنین امر بدون پیشوند ساخته می‌شود (ص ۱۱۷). امر منفی با افزودن پیشوند «مِ» به اول امر مثبت ساخته می‌شود (ص ۱۱۸).

علامت مصدر در بسیاری از فعل‌های لازم شوستری پسوند «اَسَن» است: دَوَسَن «دویدن»، پَرَسَن «پریدن»، تَاسَسَن «خفه شدن»، تووَسَن «آب شدن» و غیره (ص ۱۳۵-۱۳۴). اما این پسوند در بعضی افعال متعدی مانند بُرَسَن «بریدن» و فهِمَسَن که در ص ۱۴۱ و ۱۴۲ آمده است نیز دیده می‌شود.

برای متعدی کردن تعدادی از افعال لازم شوستری از میانوند ni یا eni (در اصل: ani) استفاده می‌شود: چَسَبَسَن ← چَسَبِنَدَن «چسبانیدن»، پَرَسَن ← پَرَنِدَن «پرانیدن» (ص ۱۳۴). در حقیقت باید گفت برای متعدی کردن این افعال پسوند (e)n- به ماده مضارع آنها افزوده می‌شود و پسوند ماده (یا ستاک) ماضی افعالی که به این صورت متعدی (یا سببی) می‌شوند id- است: به تعبیر دیگر پسوند مصدر این افعال idan- است.

دیگر از ویژگی‌های جالب این گویش ساختمان فعل مجهول آن است. در شوستری افعالی که مصدر آنها به پسوند «هِسَن» ختم می‌شوند مجهول شمرده می‌شوند: دَرِهَسَن «دریده شدن»، گِرِهَسَن «گرفته شدن»، بُرِهَسَن «بریده شدن» (ص ۱۳۸). در حقیقت پسوند «هِسَن» مرکب از دو جزء است. جزء اول دنبالهٔ پسوند ih- پهلوی است که در ساختمان افعال مجهول به کار می‌رود و جزء دوم همان پسوند مصدری essan- (>est-an) است. این پسوند مجهول‌ساز در مضارع نیز به شکل h- به کار می‌رود: بُرَهَم «بریده می‌شوم»، بُرَهَم «بریده بشوم» (مثال‌ها نقل از ص ۱۳۸).

علامت اسم مصدر در این گویش پسوند ešt- است: غُرُشت، خایشت، جُمِشت، رِکُشت «چندش» (ص ۱۴۳). چنان‌که می‌دانیم در فارسی قدیم نیز پسوند eš- در پاره‌ای از کلمات به صورت ešt- به کار رفته است. در پاره‌ای از متون فارسی یهودی نیز منحصرأ صورت ešt- به کار رفته است و این نکته نشان‌دهندهٔ نزدیکی حوزهٔ تحریر این متون با شوشتر است.

ضمایر منفصل شوستری در حالت فاعلی به شکل «م، ت، او، اَمَا، شَمَا، ایشون/اوشون» به کار می‌روند و در حالت مفعولی به صورت «مَن، تَن، اوو، اَمَان، شَمَان، ایشون/اوشون» (ص ۶۶). مؤلف در ص ۶۷ حدس زده که «ن» حالت مفعولی ضمیر برای تسهیل تلفظ است و این حدس درست است. به عنوان توضیح می‌گوییم که صامت n در اینجا یک صامت میانجی است که از صورت قدیم‌تر ضمیر اول شخص مفرد که بی شک mon بوده گرفته شده و ابتدا به to سرایت کرده و آن را در حالت مفعولی به شکل to-n-a درآورده، سپس از این کلمه به «اَمَا» و «شَمَا» سرایت کرده و آنها را در حالت مفعولی به «اَمَان» و «شَمَان» بدل کرده است. احتمالاً دو صورت «اَمَان» و «شَمَان» تحت تأثیر ضمیر سوم شخص جمع (ایشون/اوشون) نیز قرار گرفته‌اند. در سوم شخص مفرد چنان‌که دیدیم صامت میانجی v به کار رفته که با مصوت پایانی

کلمه «او» تناسب آوایی دارد. بازگشت n در کلمه «م» در حالت فاعلی در موقع عطف «م» به «ت» نیز دیده می‌شود: مٓن ت «من و تو» (مثال نقل از ص ۶۷).

ضمایر اشاره گویش شوشتری نیز جالب است. در این گویش دو دسته ضمیر اشاره هست. دسته اول عبارت است از «ه» برای اشاره به نزدیک و «هٔ» برای اشاره به دور. جمع این دو ضمیر «هِنون» و «هِنون» است. دسته دوم عبارت است از ضمیر «ای» برای اشاره به نزدیک و ضمیر «او» برای اشاره به دور. این دو ضمیر جمع ندارند (ص ۸۰). مؤلف در ص ۸۱-۸۲ تفاوت‌های صوری و معنایی این دو دسته ضمیر را برشمرده است.

درباره منشأ این ضمایر باید بگوییم که «هٔ» در زبان پارتی به شکل hō وجود داشته و ضمیر اشاره «ای» از ضمیر اشاره ēd در پهلوی گرفته شده است. به نظر می‌رسد که صورت «ه» ترکیبی از ضمیر «هٔ» و ضمیر «ای» (به احتمال قوی در مراحل قدیم‌تر: ē) است. به عبارت دیگر صامت ضمیر «ه» از ضمیر «هٔ» و مصوت آن از شکل قدیم‌تر «ای» یعنی ē گرفته شده است. ضمیر اشاره «او» چیزی جز همان ضمیر شخصی «او» نیست. ضمیر «ه» چنان‌که در ص ۱۷۷ کتاب اشاره شده در لری نیز به کار می‌رود. در گویش‌های بختیاری نیز که با لری قرابت تام دارند این ضمیر متداول است. بنابراین می‌توان حتم داشت که hō در دوره میانه زبان‌های ایرانی تنها به پارتی اختصاص نداشته و در بعضی مناطق جنوب غربی نیز به کار می‌رفته است.

چنان‌که قبلاً اشاره شد مؤلف تغییرات صرفی-واجی (واج-واژی، مرفوفونیمیک) کلمات مختوم به مصوت را در رویارویی با کلماتی که با مصوت آغاز می‌گردند و صامت‌های میانجی‌ای را که در این‌گونه موارد به کار می‌روند در هر فصل و هر مورد با دقت تمام شرح داده است. از آنجایی که پاره‌ای از این تغییرات جالب توجه است و از طرف دیگر ماهیت صامت‌های میانجی این گویش اساساً وابسته به شرایط آوایی کلمات رویاروی، و یا شرایط صرفی-واجی آنهاست و شرایط تاریخی ظاهراً در آنها دخالت ندارد ما در اینجا به نقل و بحث درباره بعضی از این مطالب می‌پردازیم:

— در کلمات مختوم به a، هنگام برخورد این مصوت با کسره اضافه یا i-نکره، a به e بدل می‌شود و به جای c- و i- صامت y به کار می‌رود: خونه ← خونی خدا، خونی خریدم (ص ۲۰).

— در کلمات مختوم به a، هنگام برخورد این کلمات با پسوند i- مصدری و نسبت، a به i بدل می‌شود و میان دو مصوت صامت h افزوده می‌شود: خونیهی «خانگی»، نفریهی «نقره‌ای»، تشنیهی «تشنگی»، گسنیهی «گرسنگی» و غیره، رک. ص ۲۰ و ۹۹.

— در کلمات مختوم به a، هنگام جمع بسته شدن با «ها»، a به o بدل می‌شود: خوئها (ص ۲۱).

— در کلمات مختوم به a، هنگام جمع بسته شدن با -un، a به o بدل می‌شود و میان دو مصوت، صامت h به کار می‌رود: بُووهُون «پدران»، کُووهُون «گوسفندان نر» (ص ۲۴).

— میان کلمات مختوم به â و علامت جمع -un صامت h به کار می‌رود و گاهی â به o بدل می‌شود: دوناهون یا دونهُون «دانیان»، آگاهون یا آغهُون «آقایان» (ص ۵۷).

— در کلمات مختوم به â، هنگام اتصال به i- نکره، â به ow (در کتاب: ou) بدل می‌شود و میان دو مصوت صامت y افزوده می‌شود: آغا ← آغویی «آقای»، عبا ← عبویی «عبایی» (ص ۵۰).

— میان کلمات مختوم به u و i- نکره، صامت «و» افزوده می‌شود: دالو ← دالووی، زالو ← زالووی (ص ۵۰). میان کلمات مختوم به u و پسوند -un جمع نیز «و» اضافه می‌شود: دالووون «پیرزنان»، خالووون «خالوان، دایی‌ها»، دانشجوون (ص ۵۷).

— میان کلمات مختوم به i نسبت و پسوند -un جمع صامت y به کار می‌رود: شوشتی یون، دُسیلی یون «دزفولیان» (ص ۵۷).

— برای موارد دیگر اینگونه تغییرات، رک. ص ۶۲، ۷۷-۷۱، ۸۲، ۸۳، ۹۹-۹۸، ۱۴۴ و ۱۶۰. از نقایص کتاب بی‌شک یکی مشخص نبودن جای تکیه کلمات به ویژه در فعل است، دیگر نداشتن بخش نحو و همچنین متن‌هایی که خواننده خود بتواند بعضی مسائل نحوی را از آن استنتاج کند. آوانویسی کلمات پهلوی نقل شده در کتاب نیز به علت آنکه از یک فرهنگ پهلوی غیر معتبر نقل شده برای خوانندگان ناآشنا به زبان پهلوی گمراه کننده است. امید است کسانی که با زبان‌شناسی آشنایی دارند در آینده نظام آوایی این گویش و گویش دزفولی و تفاوت‌های آنها را که جالب به نظر می‌رسد، مورد بررسی قرار دهند.